

یادداشت: روزنامه‌نگار مستعفی

گالیه‌ای برای تمام فصول



لیلی فرهادپور

● روی پوستر نمایش گالیه که بر چارپایه‌ای در کنار ورودی تالار ناظرزاده‌گرمانی، تماشاخانه ایران‌شهر، جا خوش کرده و منتظر امضای هنرمندان مخاطب نمایش ایستاده است تا هرکدام با مازیک سبیدی بر سیاهی‌های آسمان گالیه نکته‌ای بنویسند، کسی نوشته است: «گالیه! سال ۱۳۹۶؟ تهران؟ عجب!... به راستی چرا گالیه برشت هرگاه و هرچور اجرا شود، ما را به هیجان می‌آورد و به دل می‌نشیند؟ چرا این بدر برشتی در خاک ما این چنین بارور است و زمان و دوره و عصرش هم مهم نیست؟ اگر سرعت زندگی این‌قدر زیاد نبود (که در این دوران هست)، حتما هرچند وقت یک‌بار دوباره‌خوانی این آخرین نمایش اسطوره تئاتر دنیا برای تک‌تکمان لازم بود. این نمایش‌نامه را می‌توان مانند حافظ از کتابخانه برداشت و با آن تفالسی زد و صفحه‌ای را باز کرد و با تعجب زیرلب به برشت گفت: جانا سخن از دل ما می‌گویی؟ تفال می‌زیم و می‌آید: «آقایان خواهش می‌کنم، فقط اندکی عقل!» و این در حالی است که گوینده رادیو آخرین افاضات ترامپ را پخش می‌کند. تفال می‌زیم و می‌آید: «وقتی بنا باشد برای گذراندن امورات زندگی‌ام مجبور شوم توی مخ هر کله‌خوری فرو کنم که دو خط موازی در بی‌نهایت هدیدگر را قطع می‌کنند، چطور می‌توانم پیشرفت کنم؟» و این در حالی است که در دنیای مجازی می‌خوانیم که از خانه فلان مستندار قلی این مملکت (همین شش سال پیش) میلیون‌میلیون پول نقد و سکه و ارز کشف شده است. فال می‌زیم و برشت از زبان گالیه می‌گوید: «حمایت شما از آزادی اندیشه انکار این روزها مبدل به کاسی خوبی شده است، اینطور نیست؟». وجه تسمیه این یکی باشد برای همان برشت، من هیچی ننویسم مطمئن‌تر است... (به قول ولادیمیر «در انتظار گودو» نمایش گالیه در ایران، مدیون ترجمه آن به دست حمید سمندریان است و اکنون علی پویان، بازیگر نقش سالگردو (دوست و یاور گالیه) در نمایش سال ۱۳۵۸ سمندریان عزیز، (بعد از سال‌ها خاک‌صحنه‌خوردن و ناتوان‌شدن به نشان درجه یک هنری معادل دکترا از شورای ارزشیابی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، این نمایش را روی صحنه برده است، متن همان متن است. کمی با تغییر آکسسوارها و لباس و صحنه و یکی، دو جمله، اثر را از درون قرون وسطا به وسط سال ۱۳۹۶ تهران آورده است، همین‌ها کافی است، چون متن چنان در زمان جاری است که احتیاجی به شامورتی‌بازی برای مدرن‌کردن آن نیست. درواقع گالیه در مقابل کلیسای متحجر قرون‌وسطایی هیچانی رفتار نکرد و مانند کوه نایستاد. او مانند آب بود و منتظر سوراخی هرچند کوچک که جاری شود و برای همین نگارش زندگیاش همچنان در جریان سال زمان جاری است و هربار انقلابی در تماشاکر ایجاد می‌کند». علی پویان در یادنامه‌ای که در پوستر نمایش به چاپ رسانده، ضمن یادآوری اجرای سال ۱۳۵۸ حمید سمندریان، ادای دینی به استاد خود داشته است، او در اتمام نمایش فروتنانه به تماشاکر می‌گوید قوت نمایش در متن آن است و اگر ضعیفی است تنها از اوست! نمایش گالیه صحنه‌های بسیار درخشان از کارگردانی دارد و اگر هم در برخی نقاط به قول تاتاری‌ها، صحنه می‌افتد، همان‌طور که پویان می‌گوید متن آن‌قدر قوی است که صحنه را بالا نگه می‌دارد. پویان برعکس خصوصش در صحنه انتهای نمایش و وروا‌س و در مقابل تماشاکران، نسبت به اعضای گروهش بسیار سخت‌گیر است. مهم نیست چندمین شب نمایش است، هنوز نکته جدیدی هست که باید به بازیگران یاد آ‌دور شود یا جایی را تغییر دهد. بنابراین راه دوری نمی‌رود که هر اجرائیش نسبت به اجرائی دیگر متفاوت باشد. خط داستانی نمایش‌نامه برشت از سبیدی سحر، در خانه کوچک گالیه ۴۶ ساله، واقع در وینز آغاز می‌شود و در تاریکی شب در دهی، از حوالی فلورانس در ۷۸سالگی او پایان می‌پذیرد. نمایش پویان نیز همین‌گونه شروع می‌شود، درحالی‌که گالیه (با بازی امیریل ارجمند) در گوشه انتهای سن نشسته است و گیتار می‌زند. در صحنه دادگاه و انکیزاسیون کارندان پیر و پیشکار تماشاکر را به خنده وامی‌دارد، شاید همدأت‌پنداری در ذهن‌ها دارند، اما در صحنه دلقک (با بازی شیر برستار) خنده‌ها تلخ است. البته در ابتدای این صحنه دلقک با اشاره به صحنه قبل در مورد ویرجینیا (دختر گالیه با بازی فاطمه امینی) با طنزی امروزی می‌گوید: «این چه ویرجینیایی است که صبح در برنامه کودک مجری است و عصر این‌قدر ضحجه می‌زند!؟» من بازی این مجری شیرین برنامه کودک را ندیده بودم و تنها تصویری که از او داشتم چانه‌زدن‌هایش با عروسک ململ در برنامه کودک بود، اما بازی او در گالیه واقعاً مرا تحت‌تاثیر قرار داد. در صحنه آخر، هنگامی که آندریا (شاگرد گالیه با بازی حمیدرضا سنگیان) فریاد می‌زند: «بدبخت ملتی که قهرمان ندارد»، گالیه پاسخ می‌دهد: «بدبخت ملتی که به قهرمان نیازمند است» و این درواقع تفال دیگری است که تا صبح در گوش زنگ می‌زند و تکرار می‌شود.



گروه هنر: پس از هفت سال روز گذشته «امشب کنار غزل‌های من بخواب» آلبوم جدید همایون شجریان، با آهنگ‌سازی فردین خلعتبری براساس اشعار افشین بداللهی منتشر شد.

سرانجام آلبوم «امشب کنار غزل‌های من بخواب» که چندی پیش فقط یک ترک آن در فضای مجازی منتشر شده بود، روز گذشته در بازار موسیقی ایران عرضه شد؛ آلبومی که ایده اولیه آن را زنده‌یاد «افشین بداللهی» مطرح کرد اما مرگ ناگهانی‌اش امان نداد تا ثمره پیشنهادش را ببیند. این آلبوم اولین همکاری این دو هنرمند است درحالی‌که

هنر

آلبوم جدید همایون شجریان و فردین خلعتبری منتشر شد

توفان پاییزی همایون

سال‌ها خلعتبری اجرای قطععاتش را به علیرضا قربانی می‌سپرد؛ قطعاتی که عموماً براساس اشعار مرحوم بداللهی سروده می‌شدند و شماری از قطعات ماندگار این سال‌ها همچون «شب دهم» و «مدار صفر درجه» را رقم زدند. خلعتبری که در سال‌های گذشته هم عضو شورای فنی ارکستر ملی ایران بود، در زمینه ساخت این نوع از موسیقی متبحر است.

عصر روز گذشته، بعد از تبلیغات گسترده برای انتشار این آلبوم که بعد از «رک خواب» که در آخرین روزهای سال ۹۵ منتشر شده و با استقبال بی‌سابقه مخاطبان روبه‌رو شده بود، اولین آلبوم همایون در سال ۹۶ محسوب می‌شود، تعداد زیادی از مخاطبان مقابل مراکز فروش آلبوم ازجمله شهر کتاب‌های تهران منتظر بودند تا آلبوم به وسیله هنر اول، پخش‌کننده این آلبوم به دست آنها برسد. در بازار سرد این روزهای موسیقی ایران، بار دیگر شجریان گرمابخش پاییز شد.

تمامی ترانه‌های «امشب کنار غزل‌های من بخواب» را «افشین بداللهی» سروده است. «فردین خلعتبری» که آهنگ‌سازی این اثر را به عهده داشته، برای این آلبوم یادداشت کوتاهی نوشته است که در بخشی از آن آمده: «پیشنهاد افشین بود. بعد از تو گفت، خواب نبود و خیال. آغاز نداشت و پایان. بود. فقط همین. خاطره بود. از روز گذشت. از شب و شهر و شعر. از همان اول

دیدار با کمال‌الملک سینمای ایران

مشایخی: آرزو طلب نمی‌کنم، آرزو می‌سازم



و شلوغی و غبار گم می‌شود. این‌سوی پنجره، از شلوغی و هیاهو، خبری نیست. برای صحبت‌کردن با جمشید مشایخی باید منتظر ماند؛ منتظر وقتی که خواب‌های طولانی‌مدت این‌روزها، مجالی برای احوال‌پرسی از او بدهد. از گفته‌های همراهان استاد مشایخی پیداست که در این مدت چهره‌های بسیاری برای عیادتش آمده‌اند؛ از محمدباقر نبوخت، سخنگوی دولت و معاون رئیس‌جمهور گرفته تا محمدرضا جعفری‌جلوه، مدیر شبکه دو سیما و سیدحسن هاشمی، وزیر بهداشت و ابراهیم داروغه‌زاده، دبیر جشنواره فیلم فجر و محمد مهدی حیدریان، رئیس سازمان سینمایی، محمدرضا ورزی، مجید زین‌العابدین، مدیر شبکه پنج سیما و بازیگرانی مانند لیلا حاتمی، علی صف‌ا، زهرا حاتمی و...، اما در این میان نبود نام بسیاری از مدیران سینمایی و بسیاری دیگر از هنرمندان و هم‌صنفان مشایخی.

شنیدن خبر بهبود شرایط جسمی جمشید مشایخی اتفاق خوبی است؛ آن‌هم در روزهایی که دست‌کم، ماهی چندین‌هفتادبزرگان هنر این کشور مجبور به تکذیب خبر فوتشان می‌شوند!

بدون‌شک جدا از درد بیماری، اینکه بدانی عده‌ای از خبر گذشتت داستان‌ها می‌سازند حال بدتری است که شنیدن این‌دست خبرها هم تأثیر کمی در شرایط بد روحی استاد مشایخی نداشته. ساعت روی دیوار نزدیک‌شدن به ظهر را نشان می‌دهد و جمشید مشایخی کم‌کم از خواب بیدار می‌شود... نه... نمی‌توان نشانه‌ای از بیماری در چشمانش دید. با ذوق و شوق به اطرافش نگاه می‌کند و با همه حال‌احوال می‌کند. از اینکه خبرنگار روزنامه «شرق»، وزیر بهداشت و ابراهیم آنجاست خوشحال است. از مطالبی می‌گوید که برایش جذاب بوده. به خاطر می‌آورد و در موردشان حرف می‌زند.

مثل اکثر هم‌نسلانش از پررنگ‌شدن فضای مجازی در زندگی مردمان اطرافش گله می‌کند. گاهی ذهنش به خاطرات دور گره می‌خورد و درموردش حرف می‌زند. به یاد مجموعه «سلطان صاحبقران» می‌افتد؛ اینکه آن زمان برای ایفای نقشش در این مجموعه باید تحقیق می‌کرده تا به خواست علی حاتمی و خودش در پرداخت نقش می‌رسیده: «برای بازی در این سریال، چهار پنج کتاب

مکدر بود و تیره‌تر شد. من، خالی خاطره را آهنگ کردم و همایون خواند. و تا تو بشنوی. او رفت. اولین نیست و آخرین هم. فقط هست. تنها بشنو. مگذار کسی شریکت شود. همین بار یک چیزی را برای خودت نگهدار، فقط همین یک‌بار. به تو گفته بود: «امشب کنار غزل‌های من بخواب» و خواب و نگو خیال است. همان که پیشنهاد افشین بود. شبی در کوچه‌های نجوا به من گفت که تو رفتی. دیدی که او رفت و تو ماندی و حسرت همیشه باقی است.»

هجوم خاطره، پل خواب، تار موی پریشان، سکوت بین دو حرف این کل شب‌بو، زیر سقف خیال، تاکور، اقرار پشت اقرار، بید، قرار، امشب کنار غزل‌های من بخواب، آخرین شعاع آفتاب زمستانی، حوا، آغوش خالی و... از جمله قطعات این آلبوم است که تمامی آنها عاشقانه‌اند.

این اثر برای کوارنت زهی به همراه سنتور، لوتار و تنبک نوشته شده است؛ زنده‌یاد افشین بداللهی ترانه‌های این اثر را سروده، بهنام ابوالقاسم ایده‌پرداز آن بوده، پدram فریوسفی نوازنده ویلن اول، پانیز فریوسفی نوازنده ویلن دوم، پریسا پیرزاده نوازنده آلتو، آتنا اشتیاقی نوازنده ویلنسل، مهیار طریعی نوازنده سنتور، کاوه صالحی نوازنده ساز جدید «لوتار» و آیین مشکاتیان نوازنده تنبک گروه اجرایی این آلبوم را تشکیل می‌دهند.

خواندم تا نقشم را درست بشناسم. یادش بخیر، من و پرویز فتی‌زاده دیالوگ‌های بیشتری با هم داشتیم و بیشتر با هم تمرین می‌کردیم. شاید خاصیت تئاتر این است آدم‌هایی را که در این رشته فعالیت می‌کنند سخت‌گیرتر می‌کند. تئاتر حوزه سختی است و بازیگران تئاتر به‌مراتب کار مشکل‌تری دارند و برای درک شخصیت باید مطالعه بیشتری داشته باشند». حالا چنددقیقه‌ای از صحبت‌هایمان می‌گذرد و او بدون خستگی از خاطرات دورش حرف می‌زند. از هادی مرزبان می‌گوید و تجربه مشترکی که با او در تئاتر داشته و برای بازی در «شب روی سنگفرش خیس» از او خواسته یک ماه با او تمرین کند تا به باقی بازیگران گروه برسد. می‌گوید با اینکه اساساً بازیگری را از صحنه تئاتر آغاز کرده، اما اگر کمی از تئاتر فاصله می‌گرفته، می‌دانسته که برای حضورش نیاز به زحمت و تمرین بسیار دارد.

در حین گفت‌وگو، رفت‌وآمد به اتاق جمشید مشایخی بیشتر می‌شود و در نهایت دکتر رستمی‌تهرانی، پزشک معالجش، برای جایشدن آخرین شرایط جسمی او به اتاقش می‌آید؛ پزشکی که به گفته مشایخی بیشتر طبیب است تا پزشک و زحمت بسیاری برایش کشیده. دکتر محمود امراللهی، مدیرعامل بیمه رازی، هم از جمله کسانی است که مشایخی به کمک‌هایش در این مدت اشاره می‌کند. پنهان‌معالج جمشید مشایخی از بهیود شرایط جسمی بیمارشان صحبت می‌کند و اینکه به‌زودی مرخص خواهد شد. قطعاً هیچ چیز به اندازه این خبر نمی‌توانست برای استاد مشایخی مسرت‌بخش باشد.

دیدار با کمال‌الملک سینمای ایران به پایان می‌رسد و باید از او و همراهانش خداحافظی و دل آرزو کرد که ای‌کاش همه همیشه بزرگان هنر ایران را در صحت و سلامت دید. زمان خروج از بیمارستان هنوز هم گروهی را می‌بینم که به امید عکس‌گرفتن با جمشید مشایخی منتظر ایستاده‌اند.

تیتیر مطلب، برگرفته از دیالوگ جمشید مشایخی در فیلم کمال‌الملک

زیر آسمان فیروزهای

پروژه مشترک ایران و لهستان در تئاتر شهر



● **گروه هنر:** نمایش «اصفهان، شهر بچه‌های لهستان»، نوشته محمد چرمشیر، با طراحی رکسانا مهرافزون با حضور گروهی از بازیگران کودک و نوجوان، ششم تا دوازدهم آذر در سالن پلاتو اجرای مجموعه تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. ایده این پروژه بر اساس رویدادهایی از جنگ دوم جهانی شکل گرفته است. پایان سال ۱۹۴۲ گروهی از لهستانیان از طریق دریای خزر با کشتی وارد ایران می‌شوند. اصفهان به بیش از دو هزار و ۵۰۰ کودک لهستانی که بیشترشان حداقل یکی از والدینشان را از دست داده بودند پناه می‌دهد. اصفهان در کنار دیگر شهرهای ایران؛ مثل مشهد و اهواز و... امکان زندگی و آموزش را برای کودکان لهستانی به‌وجود آورده تا این کودکان فرصتی برای یادگیری زبان و فرهنگ ملی خود داشته باشند. در سال ۲۰۱۷ «باشگاه نوجوانان لُدر تیم»، «Ladder Team Youth Club» از سوی سفارت لهستان در تهران دعوت شد تا این پروژه را که پیش از این در لابراتور گروتوفسکی در لهستان روی صحنه رفته بود در ایران هم اجرا کند. این اجرا بخشی از برنامه یادبود هفتادوپنجمین سالگرد مهاجرت لهستانی‌ها از شوروی به ایران است.

گروهی از نوجوانان تهرانی در طول ۲۴ جلسه پژوهش و تمرین، نسخه ایرانی پروژه را آماده کردند. برهمین‌اساس سفارت لهستان در تهران با حمایت مؤسسه آدام میکیه‌ویچ و شرکت دولتی نفت و گاز PGNiG و همراهی باشگاه کودک و نوجوان آفتاب، مؤسسه گروتوفسکی، مرکز هنرهای نمایشی ایران، انجمن نمایش، تئاتر شهر تهران، موزه هنرهای معاصر اصفهان و سازمان فرهنگی – تفریحی شهرداری، انجمن هنرهای نمایشی ایران، موزه هنرهای معاصر اصفهان، تالار هنر اصفهان و سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان تصمیم به اجرای نمایش «اصفهان، شهر بچه‌های لهستان» در ایران گرفتند. این نمایش دوم آذر در تالار هنر اصفهان و به مدت یک هفته از ششم تا دوازدهم آذر به مناسبت هفتادوپنجمین سالگرد ورود مهاجران لهستانی به ایران در تئاتر شهر تهران به اجرا درمی‌آید. برای تکه‌های مستند این اجرا از فیلم «مرثیه گمشده»، ساخته آقای خسرو سینیانی استفاده شده است. طرح ایده پروژه، رکسانا مهرافزون و مدیر پروژه آکاتا مازورکوویچ است. گروه اول پژوهش و شروع پروژه را سارا رضانی، پارسا ناظری، امیر نقوی، باران یوسفی و پارسا صادقی تشکیل می‌دهند و نویسنده نمایش‌نامه و مشاور آموزشی پروژه هم محمد چرمشیر است. طرح صحنه، رضا حداد و طراحان حرکات آیینی، ایده ابوطالبی و آلیئا کرْمَن هستند. صدای زنان، آنا زوئینژسکی و روْیا تیموریان و بازیگران، سپندار اکبری‌اعلم، دینا پیسندادی، سایه پارسانی، دلشاد جلیلی، عرفان رهبری، رومینا قاسمی‌زاده، روزینا قاسمی‌زاده، اشکان زمردی‌مطلق، شیدا سجادی، برتینا عاقبتی، کیانا کرمانیان، کیارش کرخی، رستا مطهری، پناه‌دخت نوروزی و پارسا ناظری هستند.

نمایشگاه چرخ رنگی ۲ در رشت برگزار می‌شود



● **گروه هنر:** نمایشگاه چرخ رنگی شامل صد اثر از هنرمندان متفاوت جسمی و ذهنی ساکن در آسایشگاه معلولان رشت است. این نمایشگاه حاصل تلاش ۱۶ انسان متفاوت جسمی و ذهنی هشت تا ۵۰ ساله است که از ۱۳ تا ۱۷ آبان در نگارخانه مارلیک رشت برگزار می‌شود. در بروشور این نمایشگاه آمده است: «چرخ رنگی دو، نمایشگاهی است از نقاشی ساکنان متفاوت آسایشگاه. حاصل جهان‌بینی کودکان هشت تا ۵۰ساله‌ای که با متفاوت ذهنی‌اند یا جسمی یا هر دو. هنرمندان چرخ رنگی ساکنان آسایشگاه معلولان رشت هستند. چرخ رنگی، خود را یک نمایشگاه خیره‌بر نمی‌داند اگرچه تمام سود حاصله به این افراد برمی‌گردد؛ اما آنچه در این سال‌ها نتوانسته‌ام به‌تجربه آشنایی با محیط پیرامون و تصور آنچه پشت دیوارهای آسایشگاه در جریان بود. نمایشگاهی به‌صُدر از ۱۶ انسان متفاوت ساکن در آسایشگاه، گفتنی است افتتاحیه این نمایشگاه سیزدهم آبان با حضور هنرمندان خود برگزار خواهد شد.

